

بررسی تأثیر دل بستگی ایمن در شکل‌گیری هوش هیجانی و انس دینی کودکان در سنین ۱-۳ سالگی، از دیدگاه آموزه‌های دینی و روان‌شناسی

علی محمدی آشنانی^۱ - ربابه عزیزی^۲

چکیده

دل بستگی، پیوند عاطفی عمیقی است که بین هریک از ما و افراد خاصی برقرار می‌شود. از منظر روان‌شناسان، دل بستگی ایمن در سنین ۱-۳ سالگی بین فرزند و والدین، نقش مهمی در رشد و پرورش عاطفی، افزایش هوش و الگوگیری دینی فرزند از والدین دارد. در آموزه‌های دینی نیز گفتار و رفتار مودت‌آمیز در خانواده، مورد تأکید قرار گرفته است.

این جستار به روش توصیفی-تحلیلی از نوع هم‌بستگی و به صورت تطبیقی انجام یافته است. هدف جستار واکاوی نقش سبک‌های دل بستگی در پرورش هوش عاطفی، انس دینی و بررسی میزان ارتباط و پیوند دل بستگی ایمن با پرورش دینی کودک بوده و یافته‌ها نشان‌دهنده آن است که توجه به نیازهای عاطفی فرزند، مهرورزی و گفتار محبت‌آمیز، موجب شکل‌گیری دل بستگی ایمن و افزایش هوش هیجانی شده و والدین را به عنوان قهرمانان زندگی، به الگوی کودک تبدیل می‌کند و رفتار و گفتار دین‌دارانه آنان،

۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، رئیس آکادمی علوم قرآن برلین (نویسنده مسئول).
dr.mohammadi.quran@gmail.com

۲. کارشناس ارشد علوم قرآن، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم.
ro.azizi1992@gmail.com

موجب انس دینی کودک با خداوند متعال و گرایش به آموزه‌های دینی می‌شود.
کلیدواژه‌ها: دل بستگی ایمن، هوش هیجانی، نیاز عاطفی کودک، رفتار مهربانانه
والدین، آموزه‌های دینی.

مقدمه

رشد کودک، برگرفته از سه اصل پویای بیولوژیک، ژنتیک و ویژگی‌های محیطی است. یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر رشد روانی و اجتماعی، روابط والدین و کودکان است که از اهمیت بالایی در زندگی کودک برخوردار است؛ چنان‌که کیفیت این روابط در سال‌های اولیه کودکی، اساس رشد شناختی، اجتماعی و هیجانی آینده را پایه‌گذاری می‌کند. (Argyle:2000) درحقیقت مراقبت عاطفی مادر از نوزاد موجب می‌شود که جهان از این طریق برای کودک به نمایش درآید. تجارب اولیه در ذهن کودک به صورت چهارچوبی عمل می‌کند که با آن، نوزاد می‌تواند وقایع را پیش‌بینی کند. کودک نوپایی که از مراقب خود مراقبت عاطفی دریافت می‌کند، احساس «دوست‌داشتنی بودن» کرده و از دیگران انتظار دارد که به‌عنوان فردی شایسته به او توجه کنند. (ریچتر، ۲۰۰۴) پژوهش‌ها نشان می‌دهد که سه نوع دل بستگی می‌تواند بین مادر و کودک شکل گیرد: ۱. دل بستگی ایمن؛ ۲. دل بستگی ناایمن اجتنابی؛ ۳. دل بستگی ناایمن دوسوگر؛ شکل‌گیری دل بستگی ایمن توسط والدین در کودک، موجب رشد هوش هیجانی صحیح می‌شود که خود، هم‌بستگی بالایی با هوش معنوی کودک در بزرگسالی دارد. (اخوت، ۱۳۹۵: ۱۵۷؛ خوانین‌زاده و همکاران، ۱۳۸۴: ۲۲۷-۲۴۷؛ Kirkpatrick, 1998: 961-973; Kirkpatrick, 1994: 239-256; Granqvist, 1998: 253- 254.) براین اساس، می‌توان دوران طفولیت را مرحله انس دینی نام نهاد؛ چون دل بستگی ایمن، زمینه‌های شکل‌گیری بهتر ایمان دینی در کودک را فراهم می‌آورد.

نوزاد متولد شده در آغاز تولد با رفتار غریزی‌ای که از خود نشان می‌دهد، نیازمندی خود را به دیگری بدون هیچ یادگیری‌ای بیان می‌کند. بدون شک، مادر اولین و بهترین فردی است که با محبت و از روی علاقه، نیازهای کودک خود را برطرف می‌کند و این‌گونه است که اولین پایه مأنوس شدن در کودک شکل می‌گیرد. (قائمی، ۱۳۷۳: ۱۳۵) براساس

پژوهش‌های روان‌شناختی، دل بستگی فرزند به والدین نه فقط به علت نیازهای جسمی، بلکه بیشتر به علت نیازهای عاطفی است و به این صورت، محبت بی‌دریغ آنان، موجب دل بستگی ایمن و انس عاطفی بین والد - فرزند می‌شود. (اخوت و فیاض، ۱۳۹۵).

ایجاد رابطه دل بستگی امن در نوع نگرش فرزند به جهان هستی و مبدأ آن، بسیار مؤثر است. برابر روایات ائمه علیهم‌السلام رابطه والدین با طفل در نظر او مانند رابطه با خداوند روزی دهنده است: «بَرُّوا أَوْلَادَكُمْ وَأَحْسِنُوا إِلَيْهِمْ فَإِنَّهُمْ يُطِئُونَ أُنْكُمْ تَرْزُقُونَهُمْ؛ با فرزندان خود خوش رفتاری نمایید و به آن‌ها احسان کنید؛ چون آن‌ها گمان می‌کنند که شما روزی آن‌ها را می‌دهید». (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۱ / ۷۷) براین اساس دل بستگی ایمن، نگرش بهتری برای انس دینی ایجاد می‌کند و دل بستگی نایمن در مخدوش‌سازی رابطه انسان با خداوند نقش دارد: «الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ»؛ «کسانی که سرمایه وجود خود را از دست داده‌اند، ایمان نمی‌آورند». (انعام / ۲۰).

برابرمتون دینی، نوزاد فطرتی خدایی دارد: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ وَإِنَّمَا آبَوا يَهُودَانَهُ وَيُنَصْرَانَهُ وَيُمَجَّسَانَهُ»؛ «هر نوزادی براساس فطرت الهی به دنیا می‌آید و این پدر و مادرش هستند که او را یهودی، مسیحی و یا مجوسی می‌کنند) (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۶/۱۲) و اگر والدین فرزند را در جهت خداشناسی، پاکی، نور، بندگی و... هدایت کنند، انس عاطفی کودک به انس دینی تبدیل شده و خواست‌ها، علایق، اندیشه و رفتارهای دینی والدین، الگوی کودک می‌شود.

پیشینه

کاوش در پیشینه بحث نشان می‌دهد که نتیجه مقاله «هوش هیجانی و سبک‌های دل بستگی» نوشته آزادی (۱۳۸۹) آن است که در هر دو جنس، زن و مرد، هوش هیجانی با سبک دل بستگی ایمن رابطه مثبت و با سبک دل بستگی اجتنابی، رابطه منفی دارد. همچنین مقاله «کیفیت ارتباط والد - فرزند پیش شرط تربیت دینی فرزندان» به قلم صادقی و مظاهری که به بررسی سبک دل بستگی ۳۷۴ دانشجوی پرداخته، ارتباط والد -

فرزند در دوران کودکی را با توجه به نظریه‌های روابط موضوعی، دل‌بستگی و یادگیری اجتماعی، معنادار و مؤثر دانسته است. مطالعات متعدد دیگر در همین زمینه، نتایج مشابهی را نشان داده که میزان تشابه اعتقادات دینی در والدین و فرزندان به نوع ارتباط والد - فرزند برمی‌گردد و براین اساس، هرچه نزدیکی این ارتباط قوی‌تر باشد، پذیرش آموزش‌ها و اعتقادات دینی فرزندان و همسانی آن با اعتقادات والدین بیشتر است. (هوج، پتریلو و اسمیت، ۱۹۸۲) هانزبرگر (۱۹۸۵) نیز در گزارش خود نتیجه گرفته است که والدین در صورت داشتن ارتباط درست و مؤثر، بهترین پیش‌بینی‌کننده نگرش‌های دینی فرزندان هستند. همچنین آلپورت، گیلسپای و یانگ (Argyle: 2000) در مطالعه‌ای که نمونه آن شامل دوسوم دانش‌آموزان هاروارد و رادکلیفل بوده است، درباره منابع اثرپذیری تربیت دینی دانش‌آموزان نشان داده‌اند که ۶۷٪ از کل نمونه، روش کسب آموزش دینی خود را از والدین گرفته‌اند. در زمینه انس دینی باید یادآور شد که علی‌قائمی، موضوع انس دینی را در کتاب **خانواده و مسائل عاطفی کودکان** در طیفی با عنوان مراحل پنج‌گانه رشد بیان کرده؛ ولی به بیان روش‌های تربیت نپرداخته است. احمدرضا اخوت و فاطمه فیاض نیز در کتاب **اصول و مهارت‌های تربیت کودک ۲-۷ سال** به نقش دل‌بستگی در تربیت دینی اشاره کرده‌اند.

مقالات پیش‌گفته به رابطه هوش هیجانی و سبک‌های دل‌بستگی، ارتباط والد - فرزند، نقش دل‌بستگی ایمن در اعتقادات مذهبی دانشجویان و دانش‌آموزان پرداخته است؛ ولی مقاله حاضر، براساس آموزه‌های قرآن کریم، روایات و به صورت تطبیقی با روان‌شناسی، به واکاوی نقش سبک‌های دل‌بستگی کودکان ۱-۳ سال در پرورش هوش عاطفی و نقش آن در انس دینی و بررسی هم‌بستگی دل‌بستگی ایمن با پرورش دینی کودک می‌پردازد.

۱. شناخت مفاهیم بنیادین تحقیق

آگاهی از مفهوم و تعریف دل‌بستگی، تربیت هوش عاطفی - هیجانی و تربیت دینی،

ضروری است.

۱-۱. دل‌بستگی

منظور از دل‌بستگی «پیوند عاطفی عمیقی است که هریک از ما با افراد خاص در زندگی خود برقرار می‌کنیم؛ به‌گونه‌ای که این پیوند موجب می‌شود تا هنگام تعامل با آن‌ها احساس نشاط، شادابی و امنیت نماییم و به‌هنگام روبه‌رو شدن با استرس، به‌واسطه برخوردار بودن از حمایت آن‌ها، احساس امنیت و آرامش کنیم». (برک، ۱۳۸۹: ۱/ ۲۷۳) شکل‌گیری دل‌بستگی، ریشه در پیوند عاطفی اولیه کودک به مادر دارد؛ یعنی زمانی که کودک از محبت، نوازش‌ها و لبخندهای مستمر مادر در همان سنین اولیه برخوردار شود، این احساس عمیق در او شکل می‌گیرد که دنیا جای امنی است و می‌توان به دیگران اعتماد کرد و از حمایت آن‌ها برخوردار شد. (Fogel, 2007).

اولین بار، بالبی در تاریخ ۱۹۶۹ نظریه دل‌بستگی^۱ را مطرح ساخت. بنا بر نظر بالبی «رابطه کودک با والد به صورت یک رشته علائم فطری آغاز می‌شود و والد را به سمت کودک می‌کشاند. به مرور زمان، پیوند عاطفی صمیمانه‌ای بین آن‌ها پدید می‌آید که توانایی‌های جدید شناختی^۲ و هیجانی^۳ به‌علاوه مراقبت صمیمانه و پذیرا، از آن حمایت می‌کند» (برک، ۱۳۸۹: ۱/ ۲۷۴)؛ از این رو پیوند عاطفی نوزاد با مادر از اهمیت شگرفی برخوردار است؛ چنان‌که فروید (۱۹۷۴) آن را مبنای تمامی روابط بعدی می‌داند. به زعم او، وقتی در سنین آغازین زندگی، پیوند عاطفی ژرفی بین مادر و کودک شکل نگیرد، کودک تا پایان عمر در نوعی دلهره و اضطراب پنهان گرفتار می‌شود و روابط خود با دیگران را بر آن اساس تنظیم می‌کند.

-
1. Attachment.
 2. Cognitive.
 3. Emotional.

۲-۱. هوش عاطفی - هیجانی

هوش هیجانی؛ یعنی توانایی مهار کردن تمایلات عاطفی و هیجانی خود (مثبت و منفی)، درک خصوصی‌ترین احساسات دیگری، رفتار آرام و سنجیده در روابط انسانی با دیگران (Golman, 1995: 43). به نظر بار-اون، هوش هیجانی دارای پنج مؤلفه مهارت‌های درون فردی، میان فردی، سازگاری، کنترل استرس و خلق عمومی است که مانند بیشتر مهارت‌ها در اثر تعلیم و تربیت رشد می‌کنند. (Golman, 2001).

یکی از مهم‌ترین یادگیری‌های آغازین کودک، در حیطه عاطفی-هیجانی است که خود، موجب شکل‌گیری هوش هیجانی می‌شود. به نظر سالوی، اولین نظریه پرداز این موضوع، هوش هیجانی، احساسات را با تفکر و تفکر را با احساس ترکیب می‌کند (۱۹۸۰)، به نقل از رابرت، (۱۳۷۷) و نقش مهمی در زندگی دارد؛ بنابراین پرورش هوش هیجانی به معنای فرایند تدریجی آموزش، یادگیری و توانمندی در کنترل احساسات و هیجانات خود و دیگران در گذر زمان در بعد عاطفی به منظور دستیابی به کمال انسانی و رشد، جذب، انطباق و سازگاری با محیط است.

۳-۱. تربیت دینی

واژه «تربیت» به معنای «پروردن»، «پروراندن»، آداب و اخلاق را به کسی «آموختن»، «اصلاح»، «تدبیر»، «تکمیل»، «تأدیب»، «رشد و نمو کردن» و «تهذیب نمودن» به کار رفته است. لغت‌شناسان، ریشه تربیت را از مصدر «ربب»، یا از ریشه «ربی» و یا از «ربو» دانسته‌اند. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۴/۳۰۴؛ فیومی، ۲۱۷: ۱۴۱۴، طریحی، ۲۱۷/۲: ۱۳۷۵) صاحب التحقیق، معتقد است که اصل این ریشه، به معنای برآمدگی از درون و زیاد شدن است. در اصطلاح نیز «تربیت» به معنای پرورش استعدادها و نهفته و فرایند ایجاد تغییر تدریجی در گستره زمان، در یکی از ساحت‌های بدنی، ذهنی، روحی و رفتاری انسان به واسطه عامل انسانی دیگر، به منظور دستیابی به کمال انسانی و شکوفایی استعدادها و آدمی یا بازدارندگی و اصلاح صفات و رفتارهاست». (اعرافی، ۱۳۸۷: ۲۲-۲۸).

واژه «دین» در لغت به معنای جزا، پاداش، اطاعت، فرمان‌برداری و عادت است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۷۳/۸) و در معنای اصطلاحی چنان‌که علامه طباطبایی می‌نویسند: «همان روش زندگی است و از آن جدایی ندارد». (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۱) ایشان در توضیح این مطلب آورده‌اند: «هرکسی روشی را برای زندگی خود برگزیده و این آیین زندگی او مبتنی بر اعتقاداتی است که خود انتخاب کرده. این آیین زندگی مبتنی بر اعتقادات خاص، همان دین اوست». (همان‌جا).

بدین‌سان با تلفیق تربیت و دین، تربیت دینی عبارت است از: «مجموعه اعمال ارادی و هدف‌دار، به منظور آموزش گزاره‌های معتبریک دین به افراد دیگر، به نحوی که آن افراد در عمل و نظر به آن آموزه‌ها متعهد و پایبند گردند». (داودی، ۱۳۸۸: ۲۶).

از نظر زارعان، تربیت دینی دو معنا دارد: معنای عام و خاص. ۱. معنای عام با تربیت اسلامی مترادف و عبارت است از آموزش و پرورش فرد به‌گونه‌ای که شخصیت او با شخصیت مطلوب قرآنی همگون شود و بتوان او را مسلمان واقعی خواند. تربیت دینی در این معنا اختصاصاً به بعد اعتقادی ندارد و سایر ابعاد شخصیت متربی؛ مانند: بعد فرهنگی، اقتصادی و سیاسی را نیز شامل می‌شود. ۲. معنای خاص که آن را می‌توان تربیت ایمانی نامید؛ یعنی شرایطی برای متربی فراهم آید تا ایمان او تقویت شود و جایگاه خود را در کل هستی بیابد؛ اما از آنجاکه ایمان دارای بعد درونی؛ یعنی ارتباط قلبی با خالق جهان و بعد بیرونی؛ یعنی عمل براساس آن ارتباط است، تربیت دینی، هم شامل پرورش بعد درونی ایمان و هم شامل پرورش بعد بیرونی آن است. با توجه به این معنا می‌توان تربیت دینی را شکوفا کردن فطرت توحیدی انسان و تجلی آن در عمل عبادی وی تعریف کرد. (زارعان، بی‌تا: ۱۱-۳۳).

۲. انواع دل‌بستگی

پیوند عاطفی عمیق بین طفل و والدین، موجب شکل‌گیری دل‌بستگی می‌شود. پژوهش‌ها نشان می‌دهد سه نوع دل‌بستگی می‌تواند بین مادر و کودک شکل گیرد: ۱. ایمن

۲. نایمن اجتنابی ۳. نایمن دوسوگر. این دسته بندی پس از انجام پژوهش های گسترده توسط مری اینسورث^۱ و ابداع شیوه ای آزمایشگاهی برای سنجش درجه امنیت و دل بستگی کودکان ۱۲ تا ۱۸ ماهه رواج یافته است. این شیوه که موقعیت نا آشنا^۲ نامیده می شود، شامل مجموعه ای از رویدادهاست که در آن ها کودک را هنگامی که مراقب اولیه، اتاق را ترک می کند و به آن برمی گردد، مشاهده می کنند. کودکان براساس رفتارهایشان در یکی از سه گروه زیر طبقه بندی می شوند:

الف: دل بسته ایمن: ^۳ صرف نظر از اینکه کودک هنگام رفتن مادر از اتاق آشفته شود یا نه، شیرخوارگانی به عنوان دل بسته ایمن طبقه بندی می شوند که هنگام بازگشت مادر به اتاق با او تعامل می کنند. بعضی از کودکان از فاصله دور با نگاهی نشان می دهند که متوجه بازگشت مادر شده اند و همچنان مشغول بازی با اسباب بازی ها می مانند. برخی دیگر خواهان تماس بدنی با مادر می شوند. عده ای هم در سراسر جلسه ارزیابی، فقط به مادر توجه دارند و هنگامی که مادر از اتاق بیرون می رود، پریشانی شدیدی نشان می دهند. به طور کلی ۶۰ تا ۶۵ درصد کودکان در این گروه، قرار می گیرند. (اتکینسون و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۲۲)

کودکان دل بسته، از حضور والدین در کنارشان اطمینان دارند. وقتی انسان به دیگران اعتماد داشته و از پذیرفته شدن از طرف آنان مطمئن باشد، به کاوش در محیط اشتیاق بیشتری نشان می دهد، عواطف مثبت تری می یابد، از عزت نفس بالاتری برخوردار می شود، در حل مسئله پافشاری کرده و ابتکار و پشتکار پیدا می کند؛ به عبارت دیگر، از سازگاری اجتماعی و عاطفی بیشتری برخوردار می شود. (بالبی، ۱۹۸۲، به نقل از اسروف، ۱۹۸۳).

ب: دل بسته نایمن اجتنابی: ^۴ این شیرخوارگان هنگام بازگشت مادر، از تعامل با او

1. Mary Ainsworth.
2. Stage.
3. Securely Attached.
4. In Securely Attached :Avoidant.

پرهیز می‌کنند. بعضی از آن‌ها مادر را تقریباً به‌طور کلی نادیده می‌گیرند و برخی نیز در راستای تعامل با مادر و هم در جهت اجتناب از تعامل با او واکنش‌هایی نشان می‌دهند. شیرخوارگان اجتنابی، هنگام حضور مادر در اتاق توجه کمی به او دارند و هنگامی که مادر از اتاق بیرون می‌رود، غالباً پریشانی نشان نمی‌دهند و اگر هم پریشانی نشان دهند، هرغریبه‌ای همانند مادر می‌تواند به آسانی آن‌ها را آرام کند. حدود ۲۰ درصد از شیرخوارگان در این طبقه قرار می‌گیرند.

ج: دل‌بسته نایمن دوسوگرا^۱ شیرخوارگانی که به‌عنوان دوسوگرا طبقه‌بندی می‌شوند، هنگام بازگشت مادر در برابر او مقاومت می‌کنند. آنان در آن واحد، هم در جستجوی برقراری ارتباط جسمانی با مادر هستند و هم از آن پرهیز می‌کنند؛ برای مثال ابتدا گریه می‌کنند تا مادر آن‌ها را بغل کند؛ اما پس از بغل شدن با عصبانیت، پیچ و تاب می‌خورند تا از آغوش مادر بیرون بروند. برخی کودکان رفتار منفعلانه دارند؛ به این معنا که وقتی مادر بازمی‌گردد، با گریه او را به خود فرا می‌خوانند؛ ولی خود به سوی او نمی‌روند و وقتی هم مادر به سوی آن‌ها می‌رود، در برابرش مقاومت نشان می‌دهند. حدود ۱۰ درصد از شیرخوارگان در این دسته طبقه‌بندی شده‌اند. (اتکینسون و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۲۲-۱۲۳).

مادران در شکل‌گیری نوع دل‌بستگی، تأثیر زیادی دارند؛ براساس تحقیقات، مادرانی که در نقش والدگری خود، احساس اثرمندی می‌کنند، روابطی گرم و منظم با کودکانشان دارند و برعکس مادرانی که احساس نااثرمندی می‌کنند، در رابطه خود با کودکانشان، دچار مشکل هستند. (Teti & Gelfand, 1991).

روان‌شناسان، ابتدا تغذیه را دلیل دل‌بستگی به مادر به‌عنوان اساسی‌ترین نیاز کودک مطرح کردند؛ اما پژوهش‌ها نشان داد: جوجه‌اردک‌ها و جوجه‌مغ‌ها هرچند از بدو تولد غذایشان را خودشان تأمین می‌کنند، در عین حال، دنبال مادر راه می‌روند و وقت زیادی را با او صرف می‌کنند. آرامشی که آن‌ها از حضور مادر به دست می‌آورند، نمی‌تواند از

نقش مادر در غذا دادن به آن‌ها نشئت گرفته باشد. سلسله آزمایش‌های معروفی که با میمون‌ها صورت گرفته نیز نشان دهنده آن است که در وابستگی مادر-فرزندی، چیزی فراتر از نیاز به غذا مطرح است. (اتکینسون و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۲۱) در آن آزمایش‌های معروف، هارلو و همکارانش، تعدادی بچه میمون را اندکی پس از تولد، از مادرشان جدا کردند و در کنار دو مادر «مصنوعی» که از توری سیمی با سرهای چوبی ساخته شده بود، در داخل قفسی قرار دادند. تنه یکی از مادرهای مصنوعی از سیم لخت و تنه دیگری از لاستیک ابری با روکشی از پارچه پرزدار بود. مادری که شیردهنده بود سیمی و مادری که نرم و پارچه‌ای بود، شیر نمی داد. نتایج آزمایش نشان داد که بچه میمون‌ها بیشتر مادر پارچه‌ای را بغل می کردند و فقط زمانی به مادر سیمی اعتنا می کردند که گرسنه بودند. بچه میمون‌ها وقتی از چیزی می ترسیدند به طرف مادر پارچه‌ای می رفتند و آن را بغل می کردند. در واقع، این مادر کاملاً غیرفعال؛ اما نرم، منبع امنیت برای بچه میمون‌ها بود. (هنری ماسن و دیگران، ۱۳۷۴: ۱۲۵) این آزمایش نشان داد رابطه نرم و ایمن، چقدر در دل بستگی و ایجاد تعامل نقش دارد.

۳. راهکارهای پرورش عاطفی و تأثیر آن بر پرورش دینی

با توجه به ویژگی‌های رشد عاطفی در سنین ۱-۳ سالگی، باید روش‌های پرورش عاطفی ویژه‌ای در این دوره برگزید که بتواند دل بستگی امنی را برای کودک فراهم آورد. این روش‌ها که متمایز از دیگر دوره‌های تربیتی هستند، عبارت‌اند از:

۱-۳. محبت ورزیدن و دوست داشتن

بیشترین شناخت و یادگیری کودکان تا سه سالگی، از طریق بعد عاطفی - هیجانی صورت می‌گیرد؛ در واقع، احساسات و عواطف کودکان، قبل از عقل آنان، شروع به رشد کرده و از حدود سه ماهگی، درک عواطف و احساسات والدین برای کودک امکان‌پذیر است. (اسماعیلی یزدی، ۱۳۹۰) در کودکی، دوست داشتن اهمیت بسزایی، در رشد و پرورش بعد عاطفی کودک دارد. در جریان تربیت عاطفی، برای برانگیختن انسان‌ها به

انجام پاره‌ای از اعمال باید از نیروی ناشی از پیوند محبت‌آمیز بهره جست. (باقری، ۱۳۸۵: ۲۲۹). فلسفی نیز می‌نویسد: «محبت، بهترین غذای روان کودکان است. محبت، ریشه اصلی اخلاق و مایه اساسی سجایای انسانی است ... محبت در پرورش عاطفی، نقشی کلیدی دارد. از مهم‌ترین امور در تربیت، ایجاد ارتباط بین مربی و متربی است و بهترین نوع رابطه، رابطه‌ای است که براساس محبت باشد. نخستین آیه از اولین تا آخرین سوره قرآن، جزیک سوره با ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ شروع می‌شود که پیام‌آور محبت و مهربانی به‌عنوان زمینه‌ساز تعلیم و تربیت است و نشان می‌دهد که خداوند متعال نسبت به تمام بندگان خود مهربان است و امنیت را به انسان هدیه می‌دهد؛ در نتیجه باعث روان‌بانشاط می‌شود. بنابراین، طفلی که از ابتدای کودکی به قدر کافی از مهر‌پدر و مادر بهره‌مند باشد، روانی با نشاط دارد». (فلسفی، ۱۳۸۶: ۱۳۱)

میل به محبت دیدن و محبت ورزیدن، از تمایلات فطری انسان است که در هر دوره‌ای از زندگی به آن نیاز است و باید از بدو تولد تا زمان وداع با این دنیا، متناسب با دوره رشد خویش، همواره این نیاز عالی و اساسی تأمین شود. (احمدی، ۱۳۸۰: ۳۲)

پیامبر خدا ﷺ به‌عنوان دومین معلم بشریت، برای تبلیغ به واسطه رحمت الهی، مهربانی و محبت را سرلوحه کار تبلیغی خود قرار می‌دهد؛ چراکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾؛ «به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان نرم (و مهربان) شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند. پس آن‌ها را ببخش و برای آن‌ها آمرزش بطلب! و در کارها با آنان مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن؛ زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد». (آل عمران / ۱۵۹)

محبت ورزیدن حتی باعث رام شدن قلب‌های وحشی می‌شود. در شرایطی که حکومت فرعون تصمیم گرفته بود تمام نوزادان پسرینی اسرائیل را بکشد، خداوند متعال به مادر حضرت موسی عليه السلام فرمود: ﴿أَنِ اقْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْذِفِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِي وَعَدُوٌّ لَهُ وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَيَّ عَيْنِي﴾؛ یعنی «او را در صندوقی

بیفکن و آن صندوق را به دریا بینداز تا دریا آن را به ساحل افکند و دشمن من و دشمن او آن را بگیرد! و من محبتی از خودم برتوافکنم تا در برابر دیدگان من پرورش یابی». (طه / ۳۹) از آنجاکه موسی عَلَيْهِ السَّلَام باید در راه پرفراز و نشیبی که در پیش داشت، قدم می گذاشت، در سپری حفاظتی قرار می گرفت؛ بنابراین خداوند پرتوی از محبت خود را بر او افکند؛ چنان که هرکس وی را ببیند دلباخته اش شود و نه تنها او را نکشد، بلکه نگذارد که مویی از سرش کم شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۳ / ۲۰۰) بدین وسیله موسی عَلَيْهِ السَّلَام با محبتی که خدا عطا فرمود، در دامن دشمنش بزرگ شد و رسالت الهی خود را انجام داد.

بنابراین، انسان موجودی اجتماعی است که نمی تواند به صورت فردی و بدون توجه به نیازهای زیستی و روانی؛ مثل نیاز به محبت کردن و محبت دیدن به حیات خود ادامه دهد، دست کم زندگی مطلوبی داشته باشد؛ زیرا فقدان حتی کمبود محبت، علاوه بر اینکه مانع رشد و پیشرفت انسان می شود، عوارض زیان بار روحی، روانی و حتی جسمی را به دنبال دارد. از سوی دیگر محبت کافی، موجب رشد سالم جسمی، روحی و روانی شده و قابلیت های بسیاری در انسان ایجاد خواهد کرد. (حسینی زاده، ۱۳۸۸).

بوسیدن و نوازش کردن، یکی از راه های محبت کردن است. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «مَنْ قَبَّلَ وَلَدَهُ كَتَبَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ حَسَنَةً وَمَنْ فَرَّحَهُ فَرَّحَهُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ یعنی «هرکس فرزندش را ببوسد، خداوند برای او حسنه ای بنویسد و هرکس فرزندش را خوشحال کند، خداوند در روز قیامت، وی را خوشحال می کند» (کلینی، ۱۴۰۷: ۶ / ۴۹) بنابراین محبت والدین به فرزند موجب می شود که کودک به دلیل علاقه ای که ایجاد شده، به سخنان آنان نیز گوش دهد و بدین سان تربیت دینی در قالب محبت، در این دوران بهترین گزینه است.

۲-۳. شناخت و توجه به نیازهای نوزاد

نوزاد تازه متولد شده، موجودی سرتاپا ضعف و نیاز است. از آنجاکه نیاز جسمی و عاطفی از مهم ترین نیازهای طفل تازه متولد شده است، شناخت نیازهای طفل مانند نیاز

به خوراک، پوشاک، مسکن، توانایی‌های حرکتی، عاطفی و ذهنی، دل بستگی ایمن، ابراز وجود، کسب اعتماد و تأمین آن‌ها، در نگرش اعتقادی فرزندان مؤثر خواهد بود. کودکی که دل بسته ایمن باشد در بهترین شرایط قرار دارد؛ زیرا نتیجه دل بستگی ایمن در کودکان، احساس آرامش و امنیت خاطر است که از طریق نطق کودک و واکنش‌هایش قابل سنجش است. گاهی برخی نشانه‌ها مانند ناخن جویدن یا شب ادراری می‌تواند، در نتیجه احساس ناامنی باشد. (اخوت و فیاض، ۱۳۹۵) نوزاد از یک سالگی، وقتی حرکت می‌کند، به جست‌وجوگری در محیط علاقه‌مند می‌شود و از کشف و حرکت کردن، احساس خوبی به دست می‌آورد و دوست دارد این کارها را به تنهایی انجام دهد و به خود مختاری دست یابد (برک، ۱۳۸۹: ۱/۷۴)؛ از این رو کودک از همان ابتدا به دنبال برقراری ارتباط با محیط است و با عشق، توجه، لمس و نوازش والدین نسبت به کودک، اعتمادسازی در او ایجاد می‌شود.

باتوجه به اینکه بذرپاشی ایمان و اعتقاد به خدا از دوره اول شروع می‌شود، والدین هر تصویری که از خود برای کودک ترسیم کنند، آن تصویر، در نهایت به خداوند و دیگران تعمیم می‌یابد؛ مثلاً اگر پدر و مادری نسبت به نیازهای کودک خود حساس نبوده و به دنبال رفع آن‌ها نباشند، بی‌اعتمادی، اضطراب و ناامنی را در کودک ایجاد می‌کنند و کودک در ارتباط با خدا دچار مشکل بی‌اعتمادی و عدم امنیت خواهد شد. (اخوت و فیاض، ۱۳۹۵: ۱۵۶) کودکان ساختار ساده‌ای دارند و به راحتی می‌توان رفتارشان را تحلیل کرد و نیازهایشان را فهمید؛ از این رو در سیره امامان معصوم علیهم‌السلام، درباره رعایت حقوق کودکان شیرخوار و احترام به احساسات و توجه به نیاز آن‌ها، اشارات فراوانی شده است. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «روزی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با مردم نماز ظهر می‌خواند و دو رکعت آخر نماز را سریع ادا کرد. موقعی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نماز خود را سلام داد، مردم به ایشان عرض کردند: آیا دستور جدیدی درباره نماز صادر شده است؟ فرمود: از چه سبب؟ عرض کردند: شما دو رکعت آخر نماز را بسیار سریع ادا کردید. فرمود: «أَمَا سَمِعْتُمْ صُرَاخَ الصَّبِيِّ؟» آیا فریاد کودک را نشنیدید؟!». (کلینی، ۱۴۰۷: ۶ / ۴۸) پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با این گونه

برخوردهای حکیمانه، ضمن دلجویی از خانواده کودک، مانع جریحه دار شدن احساسات کودک شد؛ چراکه می دانست بی توجهی به احساسات کودک، آثار نامطلوبی برای آینده او در پی خواهد داشت. (محمدی ری شهری، بی تا: ۱۱۹)

۳-۳. خطاب محبت آمیز و گفتار مهربانانه

والدین و متولیان تعلیم و تربیت باید کودک را از طفولیت با محبت صدا بزنند؛ یعنی علاوه بر محبت ورزیدن به صورت عملی و احساسی، در گفتار نیز از الفاظ محبت آمیز استفاده کنند تا کودک از طفولیت، گوشش به کلمات احترام آمیز و با محبت عادت کند. این کار به علت شکل گیری شخصیت کودک تا هفت سالگی، موجب احترام کودک به شخصیت خویش در بزرگسالی می شود.

در آیات قرآن کریم و سیره معصومان علیهم السلام، موارد بسیاری مشاهده می شود که هنگام صحبت با فرزندان خویش از الفاظ مودت آمیز «یا بُنَیَّ»، «یا قره عینی» و «یا ثمره فؤادی» استفاده شده است؛ به عنوان مثال حضرت یعقوب علیه السلام به فرزندش یوسف علیه السلام می فرماید: «یا بُنَیَّ لَا تَقْضُصْ رُؤْیَاكَ عَلَیْ اِخْوَتِكَ...»؛ «ای فرزندم! رؤیای خود را برای برادرانت تعریف نکن». (یوسف / ۵) قرآن کریم شیوه تربیتی لقمان حکیم را برای تأثیر پندهایش بر فرزند چنین گزارش می کند: «وَ اِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ یُعِظُهُ يَا بُنَیَّ لَا تُشْرِكْ بِاللّٰهِ اِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِیْمٌ»؛ «و (یاد آور) زمانی که لقمان به فرزندش در حالی که وی را موعظه می کرد، گفت: ای فرزندم! به خدا شرک نورز قطعاً شرک ظلمی بس بزرگ است». (لقمان / ۱۳) همچنین حضرت ابراهیم (صافات / ۱۰۲) و حضرت نوح (هود / ۴۲) از این گونه خطاب های مهربانانه نسبت به فرزند استفاده می کردند. سیره اهل بیت علیهم السلام نیز چنین بوده است؛ برای نمونه امام علی علیه السلام در نامه خود به امام حسن علیه السلام می فرماید: «أَیُّ بُنَیَّ وَ اِنِّیْ وَ اِنِّ لَمْ اُكُنْ عُمَرْتُ عُمَرَمَنْ كَانَ قَبْلِیْ فَقَدْ نَظَرْتُ فِیْ اَعْمَالِهِمْ...»؛ «ای فرزندم! اگرچه به اندازه پیشینیان عمر نکرده ام ولی در کارهایشان نگرسته ام و در سرگذشتشان اندیشیده ام...» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۱۹/۷۴)

حضرت فاطمه علیه السلام نیز در حدیث کساء، حسنین علیهم السلام را با

الفاظی چون یا ولدی، یا قرة عینی و ثمره فؤادی خطاب می‌کنند. (بحرانی اصفهانی، ۱۳۸۲) در سیره همه معصومان علیهم‌السلام آمده است که ایشان همواره کودکان را با احترام و نام نیک صدا می‌زدند، هنگام نام‌گذاری، نام‌های نیک برای آن‌ها انتخاب می‌کردند؛ اگر کسانی یا کودکانی نام‌های زشت یا نامناسبی داشتند، نام آن‌ها را به نام‌های نیک تغییر می‌دادند، برای آن‌ها حتی در کودکی کنیه تعیین می‌کردند که مبادا دیگران آن‌ها را با کنیه‌های زشت، تمسخرآمیز یا تحقیرکننده صدا بزنند. (حسینی زاده، ۱۳۸۸: ۱۰۹)

خداوند در قرآن کریم از صدا زدن با القاب زشت نهی می‌فرماید: «وَلَا تَنَابَرُوا بِالْألقَابِ بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ» (حجرات / ۱۱)؛ یعنی «و با القاب زشت و ناپسند یکدیگر را یاد نکنید، بسیار بد است که بر کسی پس از ایمان نام کفرآمیز بگذارید». واژه «نبلقب» به لقب‌های زشت اختصاص دارد؛ «تنابز» بر وزن باب تفاعل، معنایی طرفینی دارد؛ یعنی مسلمانان به یکدیگر لقب زشت از قبیل فاسق، سفیه و امثال آن ندهند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۸۲/۱۸) شاید بدین علت است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره کنیه کودکان می‌فرماید: «بَادِرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالْكُنْيَةِ قَبْلَ أَنْ تُغْلَبَ عَلَيْهِمُ الْألقَابُ» (متقی هندی، ۱۴۱۹: ۵۸۴/۱۶)؛ یعنی «پیش از آن‌که القاب زشت بر فرزندانان غلبه یابد، لقب‌ها و کنیه‌های خوب بر آنان بگذارید».

باید توجه داشت که احترام به کودک به دلیل حب ذات، به تشکیل خودپنداره قوی از خود، ایجاد احساس ارزشمند بودن شخصیت انسانی و سرانجام تربیت نیکومی انجامد (حسینی زاده، ۱۳۸۸: ۱۱۱)؛ از این رو امام علی علیه‌السلام فرموده‌اند: «وَلِدُكَ رِيحَانَتِكَ سَبْعًا؛ فرزندت در هفت سال اول، برگ خوشبویی بر ساقه درخت وجود شماست». (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۲۰ / ۳۴۳) راز این تأثیرگذاری آن است که طبع کودک لطیف است و خانواده به هر شیوه‌ای که با کودک رفتار کند، در آینده براساس همان گونه رفتار تربیت خواهد شد؛ بنابراین احترام به کودک به علت طبع پاک و لطیف، موجب رشد در جهت پاکی، رستگاری و نور است.

۴. شکل‌گیری مرحله انس دینی

برابر آموزه‌های قرآن، انسان و جهان، عین نیازمندی و وابستگی به آفریدگار و همه ابعاد هستی ما مصداق روشن این آیه است که «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر/ ۱۵)؛ یعنی «ای مردم شما نیازمند به خدايید و خداوند است که بی‌نیاز و شایسته هرگونه حمد و ستایش است». ما نیز با همه وجود درمی‌یابیم که جان، سلول‌های بدن، عزت، ثروت، حیات و مرگ ما، همه از خداوند است؛ به این ترتیب طبیعی است که نیاز به تعلق و وابستگی از مهم‌ترین و قوی‌ترین نیازهای انسان باشد. جلوه‌های این نیاز را در همه مراحل عمر می‌یابیم و در دوران نوزادی و خردسالی بیشتر است. (قائمی، ۱۳۷۳: ۱۳۵).

نوزاد تازه متولد شده، با توجه به نیازهایی که دارد، برآوردگان نیازهایش را روزی دهنده خویش می‌پندارد و به آن‌ها وابسته می‌شود. پیامبر اکرم ﷺ فرموده‌اند: «أَحْبَبُوا الصَّبِيَّانَ وَ أَرْحَمُوهُمُ وَإِذَا وَعَدْتُمُوهُمُ فُقُوا لَهُمْ فَإِنَّهُمْ لَا يَدْرُونَ إِلَّا أَنْكُمْ تَزُفُونَهُمْ»؛ یعنی «کودکان را دوست بدارید و به آنان مهربانی نمایید. هرگاه به آن‌ها وعده‌ای دادید، به آن وفا کنید؛ زیرا آنان فقط شما را روزی‌رسان خود می‌دانند». (کلینی، ۱۴۰۷: ۶/ ۴۹) این روایت افزون‌بر اهمیت اصل مهم و اساسی محبت به کودک، به صورتی زیبا، نحوه علاقه‌مند کردن کودک به خداوند متعال را نیز شرح داده است؛ زیرا بر اثر وابستگی‌ها و تأمین نیازهای کودک، دل‌بستگی ایمن نسبت به مادر در طفل شکل می‌گیرد و به تدریج «انس» پدید می‌آید. تحقیقات علمی نیز نشان داده است که انس کودک شیرخوار به مادر، ابتدا از لحاظ جسمی و زیستی است؛ اما از حدود یک سالگی با جنبه‌های عاطفی همراه شده و کودک خواستار حضور بیشتر مادر در خانه و در کنار خود می‌شود. این امر دقیقاً زمانی روی می‌دهد که کودک از سوی دیگر، خواستار استقلال است و می‌خواهد دنیای بیرون را کشف کند. (قائمی، ۱۳۷۳: ۱۳۵) به گفته گاردنر ماری روان‌شناس آمریکایی «نوزاد انسانی معمولاً انس عمیقی به مادر خود پیدا می‌کند و این امر سبب پی‌ریزی یک رابطه تعلق و وابستگی در خوی و روحیه کودک می‌شود که زمینه‌ای برای بروز بسیاری از مظاهر

دیگراست» (همان، ۱۳۷)؛ از این رو همواره یک نوع وابستگی عاطفی میان کودک و اشخاص مهم دیگر همچون مادر یا دایه وجود دارد و این باعث می‌شود که حالت هیجانی، شناختی، عاطفی، اعتقادی و اخلاقی مادر یا دایه در کودک مؤثر باشد. (شعاری‌نژاد، ۱۳۶۴) این وابستگی، بر اساس الگو و مدلی است که در همه فرهنگ‌ها وجود دارد و باعث می‌شود که کودک، خلق و خوی فرد مورد علاقه خود را پیدا کند. این امر در جریان رشد، زمینه‌ساز سیری تحولی و تکاملی برای کودک است. (قائمی، ۱۳۷۳: ۱۳۷).

باید به این موضوع توجه داشت که نقش مادر در تربیت دینی، به مثابه بازیگری نیست که نقش فردی دین‌دار و دین‌پرور را بازی کند؛ بلکه او باید خود از درون، تربیت دینی داشته باشد. اگر او به این مرحله از تربیت دینی نرسد و ایمانی از درونش نجوشد، رفتارش اثربخش نخواهد بود. بدین سان بدون ایمان مربی، تربیت دینی معنا ندارد؛ زیرا دین‌داری تنها دانستن حقایق دینی نیست، بلکه از صمیم دل راست بودن و راست زندگی کردن است. (اسکندری‌نژاد، بی‌تا: ۱۳۸)

۵. نقش دل‌بستگی ایمن در شکل‌گیری انس دینی

پژوهش‌های روان‌شناختی افزون بر اینکه نشان داده است شکل‌گیری دل‌بستگی ایمن در پرورش و شکوفایی هوش هیجانی کودک تأثیر بسزایی دارد و باعث افزایش اعتماد به نفس کودک و اعتماد به والدین می‌شود، روشن ساخته که بین دل‌بستگی به والدین در ۲-۳ سال اول و دل‌بستگی به خدا در سال‌های بعد، رابطه معناداری وجود دارد (اخوت و فیاض ۱۳۹۵: ۱۵۷)؛ زیرا تجربه دل‌بستگی ایمن با اعضای خانواده، انسان را به تجربه دل‌بستگی ایمن با خداوند هدایت می‌کند.

کیرکپاتریک (Kirkpateick, 1999: 803-822)، بحث دل‌بستگی و رابطه والد - فرزند را به حوزه دین وارد کرد و دریچه دیگری به این مسئله گشود. به باور او (۱۹۹۲) مذهب می‌تواند، به عنوان فرایند دل‌بستگی مفهوم‌سازی شود که در آن، رفتارها و باورهای مذهبی

به صورت گسترده‌ای از نظام دل‌بستگی در انسان‌ها عمل کنند. این نظام رفتاری-زیستی، رابطه بین فردی میان کودک و مراقبان را شکل می‌دهد. همچنین کودک را قادر می‌سازد که به واسطه این دل‌بستگی، احساس ایمنی کرده و به اندازه کافی در امنیت باشد و به کشف محیط پیرامونش پردازد. کودک برپایه تجارب اولیه دل‌بستگی، بنیان‌های روانی هیجانی-شناختی مربوط به روابط بین فردی را گسترش می‌دهد که این تحول، بعدها می‌تواند با یک تصویر دل‌بستگی فوق طبیعی همراه شود. درحقیقت، اعتقاد مذهبی به نوعی می‌تواند دریچه‌ای منحصر به فرد به فرایندهای دل‌بستگی بزرگ سالان بگشاید. خوانین زاده و دیگران، (۱۳۸۴) و کیرکپاتریک و شیور (۱۹۹۲) نیز در مطالعات خود، چنین نتیجه گرفتند که افراد دارای الگوهای دل‌بستگی ایمن، سطوح بالاتری از تعهد مذهبی و تصور از خدای مثبت‌تری، نسبت به افراد دارای الگوهای دل‌بستگی اجتنابی داشتند؛ به عبارتی دیگر، میزان مذهبی بودن والدین، قوی‌ترین عامل اجتماعی پیش‌بینی‌کننده میزان مذهبی بودن فرد است. (Granqvist, 1998: 254- 273)؛ شهابی زاده، (۱۳۸۷: ۲۶۲-۲۶۳) اندیشمندان حوزه دین و اخلاق نیز علل تمایل کودک به رفتار، افکار و گرایش‌های والدین در هفت سال اول زندگی و به‌ویژه در مرحله انس دینی را برشمرده‌اند که به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. فطرت پاک کودک: بهترین چیزی که از کودک در اختیار والدین است، فطرت دست‌نخورده و دل‌پاک اوست که آمادگی هرگونه تربیتی را دارد. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «هیچ مولودی نیست مگر آنکه بر فطرت توحید و اسلام متولد می‌شود».
- (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۲ / ۴۹) ۲. علاقه و محبت: علاقه و محبت بین فرزند و والدین باعث می‌شود که فرزندان از آنان اطاعت کنند. ۳. احتیاج: احتیاج، ناتوانی و میل به فراگیری در نهاد هر کودکی باعث می‌شود که با دقت و علاقه خاصی، اعمال و گفتار والدین را تماشا کند. ۴. بی‌تجربگی: چشم و گوش بسته بودن فرزندان نیز زمینه یادگیری را فراهم می‌سازد؛ چون هر کودکی اولین باری که چشم و گوش باز می‌کند، نخست والدین و اعضای خانواده و رفتار آنان را می‌بیند و سخنانشان را می‌شنود. او با دقت همه چیز را از آنان

می‌آموزد و از همان آغاز تولد، دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها در او اثر می‌گذارد. (حیدری نراقی، ۱۳۷۴).

بنابراین اگر والدین، خواهان پرورش فرزندان متدین و مذهبی هستند، باید از اوان طفولیت با گفتار و رفتار محبت‌آمیز، زمینه دل‌بستگی ایمن با کودکان خود را فراهم آورند تا کودکان با رویکرد، علایق و رفتارهای مذهبی آنان انس بگیرند؛ زیرا در صورت برقراری دل‌بستگی ایمن، محیط و سبک تربیتی والدین، تأثیر بسزایی بر تربیت و شکل‌گیری شخصیت کودکان می‌گذارد و کودک در بیشتر موارد، در طول زندگی و در موقعیت‌های مختلف بدان پایبندی نشان می‌دهد.

نتیجه

جستار حاضر بر اساس آموزه‌های قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام و همسویی نظریات روان‌شناسان رشد با این آموزه‌ها نشان داد:

۱. برابر متون دینی، نوزاد، فطرتی خدایی دارد و اگر والدین، فرزند را در جهت خداشناسی، پاکی، نور، بندگی و... هدایت کنند، انس عاطفی کودک به انس دینی تبدیل شده و خواست‌ها، علایق، اندیشه‌ها و رفتارهای والدین، به الگوی کودک تبدیل می‌گردد. همچنین تربیت هوش هیجانی صحیح و متناسب با مراحل رشد، فرزند را برای ورود به مراحل بعدی رشد آماده می‌کند؛

۲. کودکان در ۱-۳ سالگی به خصوص از نظر رشد روانی - عاطفی، نیازمند دل‌بستگی ایمن به والدین هستند؛ از این رو، شکل‌گیری دل‌بستگی ایمن با استفاده از روش‌های پرورش عاطفی این دوره؛ یعنی محبت‌ورزیدن، اظهار دوستی، شناخت و توجه به نیازهای طفل و مخاطب‌سازی با گفتار مهربانانه؛ از جمله روش‌های مهم تربیت دینی این سال‌ها است؛

۳. وابستگی عاطفی و جسمی کودک به والدین، انس عاطفی که با گذشت زمان علایق، اعتقادات، خواست‌ها و رفتارهای والدین، سرمشق کودکان شده و به الگوگیری از

آنان تبدیل می‌شود و در نتیجه، انس عاطفی به انس دینی تبدیل گشته و تجربه دل بستگی ایمن به والدین در سنین ۱-۳ سالگی به دل بستگی به خداوند می‌انجامد؛

۴. براساس تحقیقات روان‌شناختی، افراد دارای الگوهای دل بستگی ایمن، نسبت به افراد دارای الگوهای دل بستگی اجتنابی، سطوح بالاتری از تعهد مذهبی و تصور مثبت‌تری از خداوند داشتند؛ بنابراین شکل‌گیری دل بستگی ایمن و انس صحیح عاطفی، یکی از مؤلفه‌های هوش هیجانی و شکل‌گیری انس دینی است.

پیشنهاد

پیشنهاد می‌شود که تحقیقاتی به شیوه همبستگی در موضوعات ذیل انجام شود: ارتباط بین روش‌های تربیت عاطفی با مراحل رشد انسان و نقش روش‌های تربیت عاطفی در تربیت دینی فرزند در دوره‌های کودکی، نونهالی، نوجوانی، جوانی و

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آزادی، مهران و مریم محمدطهرانی، «هوش هیجانی و سبک‌های دل بستگی، روان‌شناسی تحولی»، *روان‌شناسان ایرانی*، سال هفتم، شماره ۲۵، ۱۳۸۹ ش.
۳. ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، *شرح نهج البلاغه لابن‌ابی‌الحدید*، به تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، مکتبه آیه‌الله المرعشی النجفی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، *من لایحضره الفقیه*، به کوشش علی‌اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان‌العرب*، تحقیق: جمال‌الدین میردامادی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
۶. اتکینسون، ریتا ال و دیگران، *زمینه روان‌شناسی هیلیگارد*، مترجمان محمدنقی براهنی و دیگران، تهران، رشد، چاپ چهاردهم، ۱۳۹۰ ش.
۷. احمدی، محمدرضا، «نقش صلۀ رحم در بهداشت روانی»، *معرفت*، شماره ۴۶، ۱۳۸۰ ش.
۸. اخوت، احمدرضا و فاطمه فیاض، *اصول و مهارت‌های تربیت کودک (۲ تا ۷ سال)*، انتشارات قرآن و اهل بیت نبوت ﷺ، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۵ ش.
۹. اسماعیلی یزدی، عباس، *فرهنگ تربیت*، قم، چاپ سوم، دلیل‌ما، ۱۳۹۰ ش.

۱۰. اعرافی، علیرضا، *فقه تربیتی*، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۷ ش.
۱۱. باقری، خسرو، *نگاهی دوباره به تعلیم و تربیت اسلامی*، مدرسه، تهران، ۱۳۸۵ ش.
۱۲. بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله، *عولم العلوم والمعارف والأحوال - الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام*، مستدرکها محمد باقر موحد ابطحی اصفهانی، مؤسسه الإمام المهدی علیه السلام، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۲ ش.
۱۳. برک، لورا، *روانشناسی رشد*، سیدیجی محمدی، انتشارات رشد، تهران، ۱۳۸۹ ش.
۱۴. حسینی زاده، علی، *سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت علیهم السلام*، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، چاپ هفتم، ۱۳۸۸ ش.
۱۵. حیدری نراقی، علی محمد، *والدین و فرزندانش*، مهدی نراقی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۴ ش.
۱۶. خوانین زاده، مرجان و دیگران، «مقایسه سبک دل بستگی دانشجویان دارای جهت پذیری مذهبی درونی و بیرونی»، *مجله روان شناسی رشد (ویژه نامه روان شناسی و دین)*، سال نهم، شماره ۳، ۱۳۸۴ ش.
۱۷. داودی، محمد، *سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت علیهم السلام*، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۳ ش.
۱۸. زارعان، محمد جواد، «تربیت دینی، تربیت لیبرال»، *معرفت*، شماره ۳۳، ۱۳۷۹ ش.
۱۹. شمس آبادی، روح الله، «هنجاریابی و بررسی ساختارهای عاملی پرسش نامه هوش هیجانی بار-اون و دانش آموزان متوسطه دختر و پسر شهرستان مشهد»، پایان نامه ارشد، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی ایران، تهران، ۱۳۸۳ ش.
۲۰. شعاری نژاد، علی اکبر، *روان شناسی رشد*، اطلاعات، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۶۴ ش.
۲۱. شهابی زاده، «بررسی ارتباط بین سبک های دل بستگی نسبت به والد و سبک دل بستگی بزرگ سال با سبک دل بستگی به خدا در دانشجویان»، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۸۳ ش.
۲۲. صادقی، منصوره سادات و علی مظاهری، «کیفیت ارتباط والد - فرزند پیش شرط تربیت دینی فرزندان»، *خانواده پژوهی*، شماره نهم، ۱۳۸۶ ش.
۲۳. طباطبایی، سید محمد حسین، *تفسیر المیزان*، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ش.
۲۴. طریحی، فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرین*، تحقیق احمد حسینی اشکوری، تهران، مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش.
۲۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، هجرت، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
۲۶. فلسفی، محمد باقر، *گفتارهای مرحوم استاد فلسفی*، تنظیم و تلخیص حسین سوزنچی، چاپ و نشر بین الملل، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۶ ش.

۲۷. فروید، زیگموند، *روان تحلیل‌گری و هیستری*، ابراهیم خواجه نوری، شفق، تهران، ۱۹۷۴م.
۲۸. فیومی، سعید صلاح، *الإعجاز الطبی فی القرآن الکریم*، مکتبة القدسی للنشر و التوزیع، قاهره، چاپ اول.
۲۹. قائمی، علی، *خانواده و مسائل عاطفی کودکان*، امیری، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۳ش.
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، صححه و علق علیه علی اکبر غفاری، دارالکتب الإسلامیة، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۳۱. متقی هندی، علی بن حسام‌الدین، *کنز العمال فی سنن الأقبوال*، تحقیق: محمود عمر دمیاطی، ۱۴۱۹.
۳۲. محمدی ری شهری، محمد، *حکمت نامه کودک*، بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا.
۳۳. مصطفوی، سید حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۳۰ق.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، دارالکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۷۴ش.
۳۵. هنری ماسن، پاول و دیگران، *رشد و شخصیت کودک*، ترجمه مهشید یاسایی، ماد، تهران، چاپ نهم، ۱۳۷۴ش.

1. Argyle, M. (2000). *Psychology and religion: An introduction*. London: Routledge.
2. Fogel, L.p. (2007) *childhood and attachment*. Oxford University Press.
3. Hoge, D. R., Petrillo, G. H. & Smith, E. L. (1982). Transmission of religious and social values from parents to teenage children. *Journal of Marriage and the Family*, 44, 569- 580.
4. Hunsberger, B. (1985). Parent-university Student agreement on religious and non religious issues. *Journal for the Scientific Study of Religion*, 24, 314- 320.
5. Golman, D. (1995). *Emotional intelligence*. New York. Bantman Book, 42-47.
6. Golman, Dboyatzis, R & Mckee. A (2001). *Primal leadership: The Hidden driver of Great Performance* *Harvard Business Review*, December.
7. Graqvist, P.(1998). *Religiousness and Perceived Childhood Attachment: on the Question of Compensation or Correspondence*. *Journal of the Scientific Study of the Religion*, 38, 254-273.
8. Kirkpatrick, L. A. (1992). *An Attachment-Theory Approach to the Psychology or Religion*. *The International Journal for the Religion*, 2, 3-24
9. Kirkpatrick, L. A. (1994). *The Role of Attachment in Religious Belief and Behavior*. *Advances in Personal Relationship*, 5, 239-256
10. Kirkpatrick, L. A. (1998). *God as a Substitute Attachment figure: A*

- longitudinal Study of Adalt Attachment Style and Religious Change in College Students*. Personality and Social Psychology Bulletin, 24, 961-973.
11. Kirkpatrick, L. A. (1999). *Handbook of Attachment: Theory, Research and Clinical Application*. NY: Guilford Press.
 12. Kirkpatrick, L. A., & Shaver, P. R. (1992). *An Attachment Theoretical Approach to Romantic love and Religious Belief*. Personality Bulletin, 18, 226-275.
 13. Mantymaa, M. (2006). *Early Mother-Infant Interaction*, MD Thesis, Medical School Temper University Hospital.
 14. Richter, L. (2004). *The importance of Caregiver-Child Interactions for the Survival and Healthy Development of Young Children: A Review*. Geneva, Switzerland, World Health Organization (WHO), Department of Child and Adolescent of Young Children.
 15. Sroufe, L. A. (1983). *Individual Patterns of Adaptation from Infancy to Preschool*. In M. Perlmutter (Ed). Minnesota Symposium on Child Psychology (Vol. 16., pp. 41-85). Minneapolis: University of Minnesota Press.
 16. Teti, D.M & Gelfand, D. (1991). *Behavioral Competence among Mothers of Infants in the First Year: The Meditational Role of Maternal Self-Efficacy*, Child Development, 62(5), 918-926.